

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

بهرام رحمانی

۰۴ اپریل ۲۰۲۲

سخنرانی ۲۸ فبروری ۲۰۲۲ بهرام رحمانی تحت عنوان

«کمون پاریس و بدیل‌های کمون در عصر حاضر»

دوستان گرامی من هم به‌نوبه خودم به‌همه شما عزیزان خوش‌آمد می‌گویم. و از دست‌اندرکاران روابط عمومی کانون دوستداران فرهنگ ایران - واشنگتن که این جلسه را در زوم برگزاری کردند نهایت تشکر را دارم.

امسال، روز ۱۸ مارچ ۲۰۲۱-۲۸ اسفند ۱۴۰۰ صد و پنجاه و یک سال از برافراشته شدن پرچم سرخ کمون در پاریس می‌گذرد. روز ۱۸ مارچ ۱۸۷۱ کارگران و محرومان پاریس حاکمان را از شهر بیرون راندند و مستقیماً کنترل و مدیریت جامعه را در دست گرفتند.

روز ۲۶ مارچ ۱۸۷۱ انتخابات کمون پاریس برگزار شد و از روز ۲۸ مارچ کمون پاریس، نخستین خودمدیریتی و یا خودگردانی کارگری جهان، رسماً تشکیل شد.

تجربه‌ها و درس‌های گران‌بهای کمون پاریس که به‌بهای جان‌باختن ده‌ها هزار کارگر و مردم آزاده در راه آرمان‌های والای براندازی ستم و استثمار سرمایه به دست آمد، تاثیر به‌سزایی بر روند جنبش انقلابی در سراسر جهان گذارد. از این دیدگاه، باید گفت که کمون پاریس در پیروزی انقلاب‌های رهایی‌بخش سراسر جهان نقشی انکارناپذیر و ابدی داشته است.

کمون پاریس، یکی از مشهورترین نقاط عطف تاریخ سوسیالیسم است. جنبشی توده‌ای که با رهبری کارگران انقلابی توانست بیش از دو ماه قدرت را در دست گیرد.

رنه سدی یو، مورخ و روزنامه‌نگار فرانسوی سال‌ها پس از واقعه کمون اعلام کرد: کمون پاریس مقام مهمی در تاریخ سوسیالیسم دارد. نه فقط به خاطر کارهایی که کرد، بلکه به جهت کارهایی که می‌توانست بکند، اما نکرد. تاکنون در مورد کمون پاریس کتاب‌ها و مقالات و تحلیل‌ها و فیلم‌های متعددی منتشر شده و اهداف و سیاست‌ها و استراتژی کمون مورد ستایش قرار گرفته است.

کمون تحت کنترل هیچ حزبی نبود و رهبر فردی نداشت. به‌نظر من این نقطه قوت مهم کمون پاریس بود که به مبارزه جمعی و همگانی اتکا کرد و حتی تغییرات اجتماعی را مهم‌تر از تغییرات سیاسی می‌دانست. به‌علاوه گرایش‌های سیاسی

مختلف چپ و سوسیالیستی از کمونیست‌ها گرفته تا آنارشیست‌ها و زن و مرد و جوان و پیر در آن حضور فعالی داشتند. کمونارها در کنار هم قهرمانانه مبارزه کردند و جنگیدند و در کنار هم جان باختند.

با این مقدمه به بحث و بررسی خود درباره کمون پاریس ادامه می‌دهیم. سیستم سرمایه‌داری فرانسه از زمان انقلاب ۱۷۸۹، تنها اقلیتی بودند که به ثروت‌های آن‌چنانی رسیده بود، در حالی که طبقه کارگر از نظر اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فشار کار زندگی مشقت‌باری داشتند. اما اعلام جمهوری سوم، افق‌های تازه‌ای را گشود و راه تغییرات را سهل‌تر کرد.

پروسی‌ها ناپلئون سوم را که در نبرد سدان شکست خورده بود، در ۴ سپتامبر ۱۸۷۰ به اسارت گرفتند. اُتو فون بیسمارک در ژانویه سال بعد و پس از محاصره چهار ماهه پاریس موفق شد فرانسویان را به تسلیم وا دارد. شروط سخت‌گیرانه‌ای را نیز در قرارداد آتش‌بس به آن‌ها تحمیل کرد.

پس از این وقایع، انتخابات ملی برگزار شد و آدولف تی‌یر (Adolphe Thiers) به‌عنوان رییس قوه مجریه برگزیده شد. با این‌حال، نارضایتی مردمی در پایتخت که گسترده‌تر از هر جای دیگر کشور بود، نیروهای سوسیالیست و جمهوری‌خواهان رادیکال دست بالا را داشتند.

با قدرت‌گرفتن دولتی راست که اعتنایی به زندگی مردم و عدالت اجتماعی نداد و سنگینی بار جنگ را بر دوش کارگران و مردم فقیر انداخته بود خواهان خلع‌سلاح شهر بود، اما در هجدهم مارچ با انقلاب جدیدی روبه‌رو شد. تی‌یر و ارتش از ترس مردم انقلابی به ورسای پناه بردند.

انقلابیون برای تامین حقانیت دموکراتیک خود، فوراً یک انتخابات آزاد برگزار کردند. اکثریت قاطع پارسی‌ها انقلاب را پذیرفتند، و ۷۰ نفر از مجموع ۸۵ نماینده برگزیده حمایت خود را از انقلاب اعلام کردند. ۱۵ نماینده میان‌رو از حزب شهرداریان (parti des maires) که گروهی متشکل از فرمانداران پیشین مناطق مختلف بودند، بلافاصله پس از انتخابات، استعفا دادند و در شورای کمون شرکت نکردند. اندکی بعد هم ۴ نفر از رادیکال‌ها به آن‌ها پیوستند. ۶۶ عضو باقی‌مانده که آن‌ها هم گرایش‌های سیاسی مختلفی داشتند. نزدیک به ۲۰ نماینده جمهوری‌خواه، دوازده نفر آنارشیست از طرفداران آگوست بلانکی، هفده نفر از اعضای انجمن بین‌الملل کارگران. (انترناسیونال اول) اغلب رهبران کمون کارگر یا نمایندگان سرشناس طبقه کارگر بودند که ۱۴ نفر از آنان از گارد ملی می‌آمدند. در واقع، کمیته مرکزی همین گارد ملی بود که قدرت را به کمون سپرد.

در روز ۲۸ مارچ ۱۷۸۰ عده زیادی از شهروندان در اطراف تالار شهر گرد آمدند تا تحولات جدید را جشن بگیرند که رسماً نام کمون پاریس را گرفته بود. کمیته‌ها و سازمان‌های فراوانی در محلات پرجمعیت تشکیل شدند و به‌حمایت از کمون برخاستند. هر گوشه این کلان‌شهر اقداماتی در جریان بود که برای ساختن جهانی تازه انجام می‌گرفت.

در آن روزگاران یکی از گسترده‌ترین احساسات مردم، همبستگی و خواست به اشتراک گذاشتن امکانات مادی و معنوی خود با دیگران بود. مبارزانی همچون لوییز میشل (Louise Michel) تجسم این روحیه از خودگذشتگی بودند - ویکتور هوگو درباره لوییز میشل چنین نوشته است: «او همچون تمامی جان‌های سرکش و بزرگ عمل کرد. ... او به‌ستایش از درهم‌شکستگان و مظلومان پرداخت.»

زنان و مردان داوطلبانه و آگاهانه گرد هم آمدند تا برنامه مشترک رهایی را پیگیری کنند. این‌جا از حکومت و رهبر و کاریسما خبری نبود. خودرهایی و خودمدیریتی و وظیفه‌ای ضروری و همگانی محسوب می‌شد.

کمون در ۱۹ آوریل، سه روز پس از انتخابات دیگری برای تکمیل ۳۱ کرسی نمایندگی که تقریباً بعد از انتخاب شدن استعفا داده بودند، *بیانیه‌ای خطاب به مردم فرانسه* را تصویب و منتشر کرد که در آن به‌موارد زیر اشاره شده بود: «تضمین مطلق آزادی فردی، آزادی اعتقادات و آزادی کار» و همچنین، «مداخله دائمی شهروندان در امور مشترک». این بیانیه تأیید داشت که تعارض میان پاریس و ورسای را «نمی‌توان با مصالحه‌هایی متوهمانه پایان بخشید»؛ مردم محق و «ملزم به جنگ و پیروزی‌اند!»

کمون بلافاصله اقدامات وسیع و جدیدی را در راه آزادی و برابری مردم به‌مرحله اجر درآورد. از جمله سررسید بازپرداخت وام‌ها سه سال عقب افتاد، بی‌آن‌که به‌بهره آن‌ها افزوده شود. حکم تخلیه در صورت نپرداختن اجاره به تعلیق درآمد و طی فرمانی این امکان فراهم آمد که افراد بی‌سربانه برای اقامت در مسکن‌های خالی درخواست دهند. برنامه‌هایی برای کاهش کار روزانه وجود داشت (در ابتدا ۱۰ ساعت کار در روز که قرار بود در آینده به‌هشت ساعت برسد)، روال رایج جریمه‌های من‌درآوردی کارگران که صرفاً به‌منظور کاهش دستمزدهای آن‌ها انجام می‌گرفت غیرقانونی اعلام شد و تخطی از آن شامل جریمه می‌شد. همچنین، سطح معقولی برای حداقل دستمزد تعیین کرد تا جایی که امکان داشت برای افزایش ذخیره‌های غذایی و کاهش قیمت‌ها تلاش کردند. نوبت کار شبانه در ناوایی‌ها ممنوع و برخی قصابی‌های دولتی افتتاح شد. انواع گوناگون کمک‌های اجتماعی برای بخش‌های ضعیف‌تر جمعیت گسترش یافت. برای مثال، ایجاد بانک‌های غذا برای زنان و کودکان بی‌سرپرست و بحث‌هایی در رابطه با چگونگی پایان‌دادن به تبعیض میان کودکان مشروع و نامشروع انجام گرفت.

تمامی کمونارها صمیمانه باور داشتند که آموزش عاملی ضروری برای رهایی فردی و هرگونه تغییر اجتماعی و سیاسی است. شرکت در مدرسه به‌یکسان برای دختران و پسران رایگان و اجباری شد. دستورات مذهبی جای خود را به آموزش‌های سکولار در امتداد مدل‌های منطقی و علمی دادند. کمیسیون‌های انتصابی خاص و صفحات مطبوعات به برجسته‌کردن استدلال‌های قانع‌کننده‌ای در رابطه با سرمایه‌گذاری در آموزش زنان پرداختند. آموزش برای آن‌که واقعا شایسته نام «خدمات عمومی» باشد، می‌بایست فرصت‌های برابری را برای کودکان دختر و پسر فراهم می‌کرد. علاوه بر این، «تمایزات مبتنی بر نژاد، ملیت، دین یا جایگاه اجتماعی» ممنوع شدند. چنین دستاوردهایی، با اقدامات عملی همراه شدند و هزاران نفر از فرزندان طبقه کارگر، برای نخستین بار به مدرسه پا گذاشتند و همه ابزارها و نیازهای مربوط به کلاس درس را نیز رایگان دریافت کردند.

مجموعه این تغییرات و اصلاحات انجام می‌شد تا نه‌تنها کیفیت بلکه خود ماهیت نهاد اجرایی سیاسی را تغییر دهد. کمون می‌توانست نمایندگی افراد برگزیده را لغو کند و مسئول کنترل اعمال آن‌ها باشد. ریاست دادگاه‌های هر بخش و سایر مناصب عمومی، که آن‌ها نیز در معرض کنترل دائمی و امکان لغو منصب قرار داشتند، همچون گذشته به‌شکلی دل‌خواهانه انتخاب نمی‌شدند، بلکه در نتیجه رقابتی آزادانه و یا انتخابات برگزیده می‌شدند. هدف آشکار این اقدامات جلوگیری از روش سیاستمداران حرفه‌ای بود که می‌خواستند همیشه در راس کارها باشند و یا سیاست را کار تخصصی جلوه دهند. تصمیمات در زمینه سیاست‌گذاری برعهده نهاد کوچکی همچون دولت و یا مقامات و کارمندان گذاشته نشد، بلکه می‌بایست از سوی شوراهای و نهادهای مردم انجام می‌گرفت.

نیروهای ارتش و پلیس دیگر نهادهایی جداشده از بدنه جامعه محسوب نمی‌شدند. جدایی میان دولت و کلیسا نیز شرط ضروری محسوب می‌شد.

کمون، غیرمذهبی‌کردن مکان‌های عبادت را از طریق واگذاری آن‌ها برای استفاده اجتماعی پیگیری می‌کرد. باشگاه‌های انقلابی که تقریباً در تمامی مناطق شهر تاسیس شده بودند، نقش مهمی در حمایت از کمون به‌عهده داشتند. دست‌کم ۲۸

باشگاه انقلابی وجود داشت که یکی از نمونه‌های بسیج مردمی خودانگیخته بود. این باشگاه‌ها که عصر هر روز باز می‌شدند، فرصتی در اختیار شهروندان می‌گذاشتند تا پس از کار با یکدیگر ملاقات کنند، آزادانه به بحث درباره وضعیت اجتماعی و سیاسی بپردازند، دستاوردهای نمایندگان‌شان را بررسی کنند و برای حل مسائل روزمره، راهکارهای خود را پیشنهاد دهند. باشگاه‌ها انجمن‌های افقی بودند که طرفدار شکل‌گیری حاکمیت مردمی، و خلق فضاهای واقعی خواهرانه و برادرانه بودند که در آن همگی از آزادی سرنوشت خود برخوردار بودند.

تبعیض ملی در کمون جایی نداشت. تمامی کسانی که برای تکامل اهداف و آرمان‌های کمون پیکار می‌کردند زیر چتر شهروندی آن قرار می‌گرفتند. خارجی‌ها نیز به همان اندازه فرانسویان از حقوق اجتماعی مشابه برخوردار بودند. اصل برابری را می‌شد آشکارا در نقش برجسته‌ای که ۳۰۰۰ خارجی فعال در کمون ایفا کردند، مشاهده کرد.

برای مثال لئو فرانکل، اهل مجارستان و عضو انجمن بین‌الملل کارگران، نه تنها در شورای کمون برگزیده شد، بلکه به‌عنوان مدیر کار (همان وزیر کار) نیز که یکی از مناصب اصلی کمون محسوب می‌شد خدمت کرد. همچنین، لهستانی‌هایی مانند یاروسلاو دامبروسکی و والری وروبلفسکی نیز از ژنرال‌های برجسته و از فرماندهان گارد ملی بودند.

زنان نقشی اساسی در نقد نظم اجتماعی ایفا کردند. آن‌ها در موارد بسیاری با تخطی از هنجارهای جامعه بورژوازی بر هویت جدیدی در تقابل با ارزش‌های خانواده پدرسالار و مردسالار پای فشردند و با فرارفتن از فضای خصوصی خانگی، عملاً درگیر مسایل اجتماعی و سیاسی شدند. اتحادیه زنان برای دفاع از پاریس و مراقبت از زخمیان که خاستگاه آن تا اندازه زیادی مدیون فعالیت خستگی‌ناپذیر الیزابت دیمیتریف، نخستین عضو بین‌الملل، بود، عمدتاً درگیر شناسایی نبردهای اجتماعی راهبردی بود. زنان موفق شدند روسپی‌خانه‌های مجاز به ارائه مشروب را تعطیل کنند، برای معلمان زن و مرد حقوق برابری کسب کردند، شعار «دستمزد یکسان در ازای کار یکسان» را جا انداختند، خواستار حقوق برابر در ازدواج و به رسمیت شناختن روابط آزادانه (میان دو جنس) شدند و در اتحادیه‌های کارگری مجالسی منحصر به زنان راه انداختند.

اما اقدامات و تغییرات سیاسی صرفاً به چنین اقداماتی محدود نبود؛ بلکه عمیق‌تر بود و به مسائل ریشه‌ای می‌پرداخت. انتقال قدرت به دست مردم نیازمند آن بود که بوروکراسی شدیداً کاهش یابد. بدنه اجتماعی می‌بایست کارکردهایی را که سابقاً به دولت واگذار کرده بود پس بگیرد و خود راساً پیش برود. سرنگونی حاکمیت موجود طبقاتی کافی نبود؛ بلکه خود حکومت طبقاتی می‌بایست پایان می‌یافت. یعنی کمون از شوراهای اتحادیه‌ها و انجمن‌های آزاد و واقعا دموکراتیک و مردمی تشکیل شده بود که نویدبخش‌هایی تمامی شهروندان بود. به معنای واقعی خودحکمرانی تولیدکنندگان و سایر اقشار جامعه بود.

کمون بر این باور بود که اصلاحات و تغییرات اجتماعی بسیار مهم‌تر و حیاتی‌تر از تغییرات سیاسی هستند. این نگرش و اقدامات کمون بود که آن را از انقلاب‌های پیشین در سال‌های ۱۷۸۹ و ۱۸۴۸ منفک می‌کرد.

کمون همچنین اقداماتی اتخاذ کرد که از خصلتی سوسیالیستی برخوردار بودند. فرمانی صادر کرد تا کارگاه‌های ره‌اشده از سوی کارفرمایان که از شهر فرار کرده بودند، با تضمین جبران مابه‌ازا در صورت بازگشتن صاحبان، در اختیار انجمن‌های تعاونی کارگران قرار گیرد. تئاترها و موزه‌ها اشتراکی شدند و به صورت رایگان به روی همگان باز بودند و تحت مدیریت فدراسیون هنرمندان پاریسی درآمد آن بر عهده گوستاو کوربه، نقاش و مبارز خستگی‌ناپذیر بود. نزدیک به سیصد مجسمه‌ساز، معمار، سنگ‌نویس و نقاش در این فدراسیون شرکت کردند. نمونه‌ای

که در تاسیس «فدراسیون هنرمندان» نیز پیگیری و موجب شد تا بازیگران و سایر افراد مربوط به حیطه اپرا گرد هم بیایند.

تمامی این اقدامات و اجراییات تنها در بازه زمانی شگفت‌آور ۵۴ روزه انجام شد، آن‌هم در پارسی که هنوز از عواقب جنگ فرانسه و پروس رها نشده بود.

از ماه می دولت ارتجاعی ورسای یک ارتش سیصد هزار نفری را گرد آورد. ارتش روز بیست و یکم ماه می، برای در هم شکستن کمون به پاریس حمله کرد. کموناردها قهرمانانه به مقابله و مقاومت برخاستند. اما ارتش، سنگرهای خیابانی آنان را در هم شکست و کشتار اهالی پاریس به ویژه کموناردها را آغاز کرد. کشتاری که یک هفته به طول انجامید.

سرانجام ارتش ورسای به طرز وحشیانه‌ای کمون پاریس را در هم شکست. در طول هفته خونین که از ۲۱ تا ۲۸ می به طول انجامید، در مجموع ۱۷۰۰۰ تا ۲۵۰۰۰ شهروند را قتل‌عام کردند. این واقعه، خونین‌ترین قتل‌عام در تاریخ فرانسه محسوب می‌شد. تنها ۶۰۰۰ نفر موفق به گریختن و تبعید به انگلستان، بلژیک و سوئیس شدند. شمار زندانیان به ۴۳ هزار و ۵۲۲ نفر می‌رسید. صدنفر از آنان، پس از محاکمه‌های کوتاه در دادگاه نظامی، به مرگ محکوم شدند و ۱۳ هزار ۵۰۰ نفر دیگر یا به زندان محکوم شدند، یا به کار اجباری یا به مناطقی دورافتاده مثل کالدونیای جدید تبعید شدند. برخی از انقلابیونی که به آن‌جا تبعید شدند، با رهبران الجزایری شورش ضداستعماری موکرانی اعلام همبستگی کردند و به سرنوشته‌ی مشابه با آنان دچار شدند؛ این شورش هم‌زمان با کمون آغاز شده بود و سپاهیان فرانسه آن را نیز به خاک و خون کشیدند.

آخرین کینه‌های ارتش سرکوبگر در کنار دیوارهای قبرستان پرلاشز به وقوع پیوست. در آن‌جا مردم پشت دیوار می‌جنگیدند. بعد از در هم شکستن کمون موجی از اعدام کموناردها و مردم توسط دولت و ارتش به راه افتاد. دیوار کمونارها مکانی در گورستان پرلاشز پاریس است که در ۲۸ مه ۱۸۷۱ قتل‌گاه ۱۴۷ نفر از مبارزان کمون پاریس بود که تیرباران شدند. این دیوار برای چپ فرانسه و به‌خصوص سوسیالیست‌ها و کمونیست‌ها نمادی از مبارزه مردم برای آزادی و آرمان‌هایشان است.

در بهار ۱۸۷۱ آخرین مبارزان کمون عملاً مبارزه را به‌این گورستان کشیدند و ارتش ورسای همین‌جا و تا عصر روز ۲۸ می آخرین مبارزان را نیز پای همین دیوار تیرباران کرد. دیوار کمونارها طبیعتاً مکانی برای گرامی‌داشت خاطره کمون بوده است. اولین راهپیمایی در کنار این دیوار در ۲۳ می ۱۸۸۰ و به فراخوان ژول گسد صورت گرفت. ۲۵ هزار نفر در این تظاهرات شرکت کردند و علیه نیروهای پلیس ایستادند. از آن سال به‌بعد تاکنون هر سال سازمان‌های چپ فرانسوی مراسم‌هایی در پای این دیوار در هفته آخر ماه می به‌یاد کمونارها برگزار می‌کنند.

در واقع کمون نام دیگر همان انقلاب است. انقلابی که نه با فرمان کسی و حزبی راه می‌افتد و نه با فرمان کسی و جریان‌ی از حرکت باز می‌ماند. چرا که انقلاب در اثر انباشته‌شدن مطالبات و نیازهای اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی مردم روی می‌دهد. اما پس از پیروزی انقلاب سرنوشت آن به‌کجا می‌انجامد متفاوت است هم‌چون سرنوشت انقلاب خود ما ایران در سال ۱۳۵۷. اساساً انقلاب ۵۷ برای دستیابی به‌آینده‌ای بهتر و آزادتر و برابرتر و عادلانه‌تر به خیابان‌ها آمد و در کارخانه‌ها و ادارت اعتصاب آغاز شد. اما به‌دلیل این که گرایش‌های مذهبی دست بالا را داشتند و مورد حمایت گرایش‌های سرمایه‌داری هم قرار داشتند این انقلاب را به‌شدت سرکوب کردند و حکومتی تاسیس نمودند که تا به امروز ماشین آدم‌کشی آن ترمزبریده همه را زیر می‌گیرد و ویران می‌کند و لحظه‌ای هم از وحشت و ارباب و سانسور و اختناق و کشتار نایستاده است.

از دیدگاه مارکس و سوسیالیسم انقلاب بر علیه استبداد و دیکتاتوری و استثمار راه می‌افتد تا به معنای واقعی به یک دنیای آزاد و انسانی و مرفه برسد. به نظر مارکس و انگلس هدف انقلاب و سوسیالیسم و کمونیسم رشد و بالندگی انسان و نیروهای مولده است.

«اگر انسان همه معرفت، احساس و غیره را از جهان محسوس و تجربه در آن شکل می‌دهد، آن‌گاه مهم است که جهان تجربی نظم و ترتیب داده شود که انسان آن‌چه را که در آن انسانی است تجربه کند و با آن خو گیرد، به نحوی که از خود به‌عنوان انسان آگاه شود. اگر نفع کاملاً مفهوم اصل اخلاق باشد، آن‌گاه مهم است که نفع خصوصی انسان‌ها باید چنان برقرار شود که با نفع انسان‌ها منطبق باشد. (مجموعه آثار مارکس و انگلس)

برای نیل به این هدف که مارکس و انگلس اغلب به‌عنوان گسترش آزادی انسان به آن اشاره می‌کردند، وجود انسان‌های خودکوشنده برای کنترل جمعی همه ابعاد اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه است که خود می‌سازند ضروری است. یعنی خودگردانی و شورایی و هماهنگی آگاهانه اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و همچنین برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی و غیره است.

همان‌طور که در ابتدای بحث اشاره کردم درباره کمون پاریس کتاب‌ها و مقالات و قلم‌های مختلفی منتشر شده‌اند. به‌نظرم یکی از این فیلم‌ها در رابطه با کمون پاریس بسیار معروف است. پیتر واتکینز فیلم‌ساز انگلیسی در سال ۱۹۹۹ نزدیک به دویست نفر را گرد هم آورده تا کمون پاریس سال ۱۸۷۱ را بازسازی کند. تمام عوامل و بازیگران واتکینز چند هفته را در فضای یک کارخانه قدیمی خارج از شهر پاریس گذراندند و صحنه‌ها و دیالوگ‌ها را مطابق با ماه‌ها تحقیق تاریخی گسترده شکل دادند. نتیجه آن، فیلم کمون پاریس (۱۸۷۱) تولید سال ۱۹۹۹ است که تقریباً ۶ ساعت فیلم است. این فیلم مطالعه‌ای است در قدرت یک انقلاب اجتماعی-سیاسی که تلاش می‌کند تا دوباره به روی صحنه رود.

فیلم واتکینز کمون پاریس را دوباره بازسازی کرده و انقلاب را آن‌طور که در خیابان‌های شهر، کافه‌ها، خانه‌ها و نهادهای سیاسی رخ داده، نشان می‌دهد. در کل این شش ساعت، فراز و نشیب‌های کمون پاریس نشان داده می‌شود، از اولین صحنه‌های شادی مردم گرفته تا پیروزی نهایی نیروهای دولت فرانسه بر کموناردهای انقلابی.

در ابتدای فیلم مواجهه بین مردم پاریس و ارتش‌هایی نشان داده می‌شود که سعی می‌کنند نظم پایتخت را بازگردانند. خبرنگاران که لباس‌های همان دوره را پوشیده‌اند مجهز به میکروفون‌اند، توسط یک دوربین متحرک دنبال می‌شوند و صدای هیجانات انقلابی در روزهای اول را ثبت می‌کنند. واتکینز علاوه بر نشان دادن اشتیاق انقلابیون در تغییر نظم اجتماعی، بورژواها را هم نشان می‌دهد که از بر هم ریختن نظم عمومی شهر مضطرب‌اند.

دوربین واتکینز هم‌زمان با نحوه ساخت فیلم کمون پاریس در سال ۱۹۹۹، بازسازی وقایع کمون پاریس در سال ۱۸۷۱ را هم دنبال می‌کند. در انتهای فیلم کسانی که در ساخت این فیلم شرکت کردند هم خود، هم مخاطبین و هم یکدیگر را مستقیماً مورد خطاب قرار می‌دهند. آن‌ها تبدیل به کسانی می‌شوند که خودآگاه و با گرایش‌های سیاسی خود نقش بازی می‌کنند تا این اتفاق را در قرن بیستم بازسازی کنند. بدین ترتیب هم یک اتفاق تاریخی بازسازی می‌شود و هم تجربه‌ای سینمایی رخ می‌دهد.

آخرین صحنه‌های فیلم مربوط به آخرین مقاومت کموناردها در سنگرهای خیابانی، قبل از اعدام تعداد زیادی از آن‌ها در جوخه‌های آتش است. بازیگران در سنگرهای ساختگی ایستادگی کرده و فریادهای «زنده باد کمون» در میان آن‌ها شنیده می‌شود. سربازان فریاد می‌کشند: «آتش» و صدای مرگبار گلوله‌ها در پس‌زمینه شنیده می‌شود. در وسط اتاقی که این تصاویر فیلم‌برداری شده بدن تعدادی از بازیگران بر روی زمین افتاده و بدن تعدادی دیگر بر روی هم تلنبار شده تا نقش مرده را بازی کنند. این صورت‌ها و بدن‌ها نماینده لحظاتی هستند که هزاران نفر از کموناردها در طول

هفته‌ای که به آن هفته خونین انقلاب می‌گویند کشته می‌شوند. عکس‌های عکاس مشهور آندره آدولف اوژن دیسدری از کموناردهایی که در سال ۱۸۷۱ کشته شده و در تابوت دراز کشیده‌اند تاییدیست بر این حادثه تاریخی. این تصاویر در انتهای فیلم نشان داده می‌شوند.

کمون پاریس از زمان ساختش در سال ۱۹۹۹ چندان مورد اقبال عموم واقع نشد. شبکه‌های تلویزیونی بورژوازی علاقه‌ای به خرید فیلمی با مدت زمانی چنین غیر معمول را نداشتند. در ابتدا واتکینز تصمیم داشت که فیلمی دو ساعته بسازد، اما بعدتر زمان فیلم را افزایش داد تا پروسه دسته‌جمعی و پیچیده بازسازی تاریخی کمون پاریس در سال ۱۸۷۱ را نشان دهد.

واتکینز از این مسئله به‌عنوان مثال دیگری برای سانسور سیاسی و زیبایی شناختی کارهایش یاد می‌کند؛ از نظر وی این عمل تفاوت چندانی با پاسخ منفی بی‌بی‌سی به‌پخش فیلم بازی جنگ در یک دهه قبل ندارد. علاوه بر این وی بر این عقیده است که سرنوشت فیلمش در فرانسه گواه روشنی است از به حاشیه راندن تاریخ کمون پاریس.

تا آنجا که به‌بدیل‌های کمون پاریس در عصر حاضر برمی‌گردد اگر به کمون‌ها و فدراسیون‌ها در کشورهای مختلف غربی، به‌ویژه برخی ایالت‌های آمریکا، کمون‌ها در سوئد، فدراسیون‌ها در سوئیس، برخی از مناطق اسپانیا، کانتون‌های روژاوا (کردستان سوریه) و... نگاه کنیم به‌سادگی می‌بینیم که سازمان‌دهی و فعالیت‌های همگی این‌ها، تا حدودی تحت تاثیر کمون پاریس شکل گرفته است. اما با این تفاوت مهم که در همه این کشورها یک دولت بالای سر همه نهادهای مردمی قرار دارد که سیاست اقلیتی خود را بر اکثریت شهروندان این کشورها تحمیل می‌کنند.

با اجازه‌تان فعلاً بحثم را در اینجا تمام می‌کنم و پس از شنیدن سخنان شما و جواب به سئوالات شما عزیزان آخرین کینه‌های ارتش سرکوبگر در کنار دیوارهای قبرستان پرلاشز بموقع پیوست. بحث را جمع‌بندی خواهم کرد. ممنونم از بحث‌ها و سئوالاتی که پرسیدید و تا آنجا که وقت اجازه می‌داد به سئوالات شما عزیزان جواب دادم. علاقه‌مندان می‌توانند به این سئوال و جواب‌ها در لینک فوق و در فیلم این برنامه گوش فرادهند:

kanooniranian.org

در جمع‌بندی بحث‌مان می‌توانیم به نتیجه برسیم که کمون موفق شد فقط از ۲۹ مارچ تا ۲۱ می، در دوران مقاومتی قهرمانانه در برابر حملات ارتش ورسای، وظایفش را بی‌وقفه انجام دهد، امری که به‌مقادیر قابل‌توجهی انرژی انسانی و منابع مالی نیاز داشت. به دلیل آنکه کمون از ابزار قهری برخوردار نبود، با این‌حال، انگیزه چشمگیری از یک جامعه نوین آزاد و برابر و انسانی و عادلانه از خود به‌نمایش بگذارد و راه تغییر را به‌ما نشان بدهد.

هنگامی در میانه ماه می وضعیت پاریس وخیم‌تر شد که سربازان ورسای به‌دروازه‌های پاریس رسیده بودند. در این شرایط زنان اسلحه به‌دست گرفتند و گردان‌هایی مختص به‌خود شکل دادند. بسیاری از آنان در پشت باریکادها آخرین نفس‌هایشان را کشیدند.

دموکراسی و مستقیم و واقعی که کمون‌ها در تلاش برای استقرار آن بودند پروژه‌های بلندپروازانه و دشوار محسوب می‌شد. مدیریت مردمی نیازمند مشارکت بیش‌ترین تعداد ممکن شهروندان بود. پاریس، از اواخر ماه مارچ به‌بعد، شاهد رشد فارچ‌گونه کمیسیون‌های مرکزی، کمیته‌های فرعی محلی، باشگاه‌های انقلابی و گردان‌های سربازان بود که شانه‌به‌شانه انحصار دوجانبه و به‌حدکافی پیچیده شورای کمون و کمیته مرکزی گارد ملی قرار می‌گرفتند. گارد ملی کنترل نظامی را به‌عهده داشت و اغلب قدرت واقعی شوراها بود. در واقع مداخله مستقیم مردم اصلی حیاتی برای تضمین دموکراسی مستقیم محسوب می‌شد.

شبح کمون موجب تشدید سرکوب سوسیالیست‌ها در سرتاسر اروپا شد. مطبوعاتِ محافظه‌کار و لیبرال با نادیده‌گرفتن خشونت بی‌سابقه دولت تی‌پیر، کمونارها را به‌بدترین جنایات محکوم کردند و از اعاده «نظم طبیعی» و قوانین بورژوازی، و همچنین، پیروزی «تمدن» بر آناشیزم اعلام رضایت و آسودگی‌خاطر کردند. کسانی که جرئت کرده بودند و به طبقه حاکم و به‌امتیازات سرمایه‌داران یورش برده بودند، مجازات شدند تا درس عبرتی باشند برای دیگران. کارگران را که با گستاخی می‌خواستند مدیریت و کنترل جامعه را در دستان پینه‌بسته بگیرند، به‌جایگاه‌هایی عقب راندند که برای آن‌ها مناسب‌تر دانسته می‌شد. بار دیگر با زنان همچون موجوداتی پست‌تر رفتار شد.

یکی دیگر از ویژگی‌های مهم و اساسی کمون پاریس، این بود که به سازمان‌دهی اجتماعی و فرهنگی اهمیت ویژه‌ای می‌داد به‌خصوص این سازمان‌دهی از حیاتی‌تر از سازمان‌دهی و تغییرات سیاسی می‌نامید. اصلاحاتی مانند لغو کار شبانه، ایجاد بانک‌های غذایی برای کودکان و زنان بی‌سرپرست و... یا کموناردها صمیمانه باور داشتند که آموزش و آگاه‌گری عاملی برای رهایی فردی و هرگونه تغییر اجتماعی و سیاسی جدی ضرورتی است. آن‌ها آموزش رایگان و برابر و یک‌سان برای همه دختران و پسران و همچنین مهاجران و پناهندگان برقرار کردند.

یک ویژگی مهم دیگر کمون پاریس، مرکزیت‌زدایی و تاکید به جامعه‌گرایی بود. یعنی همه شهروندان از حقوق یکسان و برابری برخوردار باشند و در همه امور جامعه دخالت مستقیم داشته باشند.

کارل مارکس در جنگ داخلی در فرانسه گفته بود که این «پیشگامان پرولتاریای مدرن» موفق شده بودند که «کارگران جهان را به فرانسه پیوند دهند.» کمون پاریس موجب تغییر آگاهی کارگران و ادراک جمعی آنان شد.

با این‌همه، واقعه پاریس باز موجب تقویت مبارزه کارگران شد و آنان را به‌مسیری رادیکال‌تر راند. اوژن پوتیه در فردای شکست چنین نوشت که مقدر بود تا کمون به‌نامدارترین سرود جنبش کارگری بدل شود: «به‌هم گردآیم و فردا بین‌الملل طریق بشری خواهد شد.»

کارل مارکس در جنگ داخلی در فرانسه گفته بود که این «پیشگامان پرولتاریای مدرن» موفق شده بودند که «کارگران جهان را به فرانسه پیوند دهند.» کمون پاریس موجب تغییر آگاهی کارگران و ادراک جمعی آنان شد.

اوژن پوتیه شاعری انقلابی بود که شعر انترناسیونال را در فردای شکست کمون پاریس در سال ۱۸۷۱ سرود. حال این شعر به‌سرود کارگران آگاه در تمامی کشورها بدل گشته است.

این شعر به تمامی زبان‌های اروپایی و غیراروپایی ترجمه شده است.

پوتیه سال ۱۸۴۸ به‌مثابه یک پیکارگر همواره در سنگر نبرد عظیم کارگران علیه بورژوازی قرار داشت. وی نخست به‌عنوان کارگر بسته‌بند و سپس قالب ریز کارگاه، زندگی‌اش را تامین می‌کرد. از سال ۱۸۴۰ به‌بعد، وی به‌تمامی وقایع بزرگ در حیات فرانسه با شعر پاسخ گفت، آگاهی را در میان استنمارشدگان و ستم‌دیدگان برانگیخت، کارگران را به همبستگی اتحاد فراخواند و بورژوازی و حکومت بورژوازی فرانسه را مورد نقد قرار داد.

در روزهای کمون پاریس، پوتیه به‌عضویت کمون انتخاب شد. از ۳۶۰۰ رای، ۳۳۶۲ رای نصیب وی گشت. وی در فعالیت‌های نخستین مدیریت کارگری و سوسیالیستی، یعنی کمون فعالانه شرکت کرد.

سقوط کمون، پوتیه را مجبور کرد به‌انگلستان بگریزد و سپس به‌آمریکا برود. وی شعر مشهور انترناسیونال را در ژوئن ۱۸۷۱، فردای شکست خونین ماه می، سروده است.

حدود ۹ سال از کمون می‌گذشت که پوتیه به‌فرانسه بازگشت و به «حزب کارگران» پیوست. نخستین جلد دیوان وی در سال ۱۸۸۴ منتشر شد. جلد دوم تحت عنوان «ترانه‌های انقلابی» در سال ۱۸۸۷ منتشر شد. بچاپ رسید.

۸ نوامبر ۱۸۸۷، کارگران پاریس جسد اوژن پوتیه را به گورستان «پر لاشز»، محل دفن کمونارهای اعدامی، حمل کردند. پلیس با وحشی‌گری به جمعیت حمله برد تا پرچم سرخ را به‌زور از دست‌شان بگیرد. جمعیتی گسترده در مراسم تشییع جنازه شرکت بسته بود. از هر طرف فریاد «زنده باد پوتیه!» بلند شده بود. پوتیه در فقر مرد. اما از خود یادگاری به‌جای نهاد که ماندگارتر از هر اثر آفریده دست انسان است. پوتیه یکی از بزرگترین مروجین ترانه ساز بود. اینک صدها میلیون پرولتر در سطح جهان با شعر تاریخی اوژن پوتیه آشنایند.

«انترناسیونال اول» پیش‌بینی کرد بود که: «بگذار هر چیز مکان خود را بیابد، انترناسیونال می‌باید نژاد بشر گردد.» پوتیه با سرودن شعر خود، بنای یادبود فناپذیری را برای اعضای کمون پاریس برپا داشت، و در عین حال «انترناسیونال»، فراخوان قهرمانان کمون به‌آیندگان بود که انقلاب را تا به‌آخر به‌پیش برند.

شماری از ترانه‌های دیگر این کارگر شاعر بعد از مرگ وی منتشر گردید.

بحث را با سرود انترناسیونال یا بین‌الملل به‌پایان می‌برم.

برخیزید، دوزخیان زمین!

برخیزید، زنجیریان گرسنگی!

عقل از دهانه آتشفشان خویش تندروار می‌غرد

اینک! فوران نهانی‌ست این.

بساط گذشته بروبیم.

به‌پا خیزید! خیل بردگان، به‌پا خیزید!

جهان از بنیاد دیگرگون می‌شود

هیچیم کنون، «همه» گردیم!

نبرد نهانی‌ست این.

به‌هم گرد آییم

و فردا «بین‌الملل»

طریق بشری خواهد شد.

رهاننده برتری در کار نیست،

نه آسمان، نه قیصر، نه خطیب.

خود به رهایی خویش برخیزیم، ای تولیدگران!

رستگاری مشترک را برپا داریم!

تا راهزن آن‌چه را که ر بوده رها کند،

تا روح از بند رهایی یابد،

خود به‌کوره خویش بردمیم

و آهن را گرماگرم بکوبیم!

نبرد نهانی‌ست این.

به‌هم گرد آییم

و فردا «بین‌الملل»

طریق بشری خواهد شد.

کارگران، برزگران!
فرقه عظیم زحمت‌کشائیم ما
جهان جز از آن آدمیان نیست
مسکن بی‌مصرفان جای دیگریست.
تا کی از شیره جان ما بنوشند؟
اما امروز و فردا،
چندان که غرابان و کرکسان نابود شوند
آفتاب جاودانه خواهد درخشید.
نبرد نهانیست این.
به هم گرد آییم
و فردا «بین‌الملل»
طریق بشری خواهد شد.
اوژن پوتیه
ترجمه: احمد شاملو

ضمیمه:

کانون دوستداران فرهنگ ایران - واشنگتن دی‌سی و حومه
آقای بهرام رحمانی
هیات مدیره کانون دوستداران فرهنگ ایران در واشنگتن از سخنرانی ارزنده شما تحت عنوان
کمون پاریس و بدیل‌های کمون در عصر حاضر
در تاریخ ۲۸ فیروری ۲۰۲۲ صمیمانه سپاسگزار می‌باشد
طبق نظامنامه کمیته سخنرانی، کانون تلاش می‌کند که امکان برگزاری دو برنامه در سال به‌فاصله شش ماه را برای
هر سخنران جهت ارائه پژوهش‌های خود فراهم نماید.
بسیار خوشحال خواهیم شد اگر کانون را در جریان کارهای پژوهشی خود قرار دهید.
تمام پیشنهادات رسیده در کمیته سخنرانی مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفته و نتایج آن به‌اطلاع سخنرانان خواهد
رسید.
برنامه‌ریزی تاریخ پیشنهادات تصویب شده با توافق بین هر سخنران و مسئول بخش سخنرانی کانون تعیین خواهد
گردید
همکاری شما در آشنا کردن کانون با دوستان، همکاران و علاقمندان‌تان به‌ما کمک می‌کند که برنامه‌های کانون در سطح
وسیع‌تری در اختیار ایرانیان خارج و داخل کشور قرار دهیم. اگر مایل هستید ایمیل شما را در لیست برنامه‌های کانون
قرار دهیم.

ویدیوی سخنرانی شما در وب‌سایت:

kanooneiranian.org

در زیر صفحات کمیته سخنرانی، آرشیو ویدیوها، بلاگ و یا در لینک زیر موجود است:

<https://www.youtube.com/watch?v=2vNydSzZmdc&t=2s>

kanoon.iranian@gmail.comEmail:

کانون دوستداران فرهنگ ایران – واشنگتن دی سی و حومه

Iranian Cultural Association – Washington D.C. & Metropolitan Area

PO Box 103, Vienna, Virginia 22183, USA